لیلی گلستان در دیدار با جمعی از اهالی فرهنگ و هنر کرمان مطرح کرد

هیچ کتابی را سفارشی ترجمه نمی‌کنم

• ناشران سخت‌گیری نمی‌کنند

گروه فرهنگ و هنر – نشست دیدار و گفت و گو با لیلی گلستان ۱۸ دی‌ماه در یک دوشنبه‌ی زمستانی و برفی در حالی برگزار شد که با استقبال خوب اهالی فرهنگ و هنر مواجه شده بود و اشتیاق حاضرین با سوالات متعدد قابل مشاهده بود. در این نشست شامگاهی تعدادی از گالری‌داران، مترجمان، ادبیان و اصحاب رسانه حضور داشتند که از بین آنها علیرضا دوراندیش، مترجم خوب هم‌استانی با طرح یک پرسش در حوزه‌ی ترجمه با این بانوی مهمان وارد گفت و گو شد.

کتابی را انتخاب می‌کنم که زیاد دوستش بدارم

لیلی گلستان در پاسخ به سوال دوراندیش، مبنی بر این‌که یک مترجم چگونه باید متن مبدا خود را انتخاب کند و بر اساس چه معیاری دست به گزینش کتابی برای ترجمه بزند؟ گفت:«من همیشه در کمال خودخواهی و در تمام مواردی که ترجمه کرده‌ام، بی‌آنکه حتی به مخاطب فکر کنم که آیا این کتاب را دوست خواهد داشت یا نه، کتابی را انتخاب کرده‌ام که خودم، خیلی زیاد دوستش داشتم. من کتاب میرا را در پاریس یک روز یک‌شبه خواندم و بسیار دوستش داشتم؛ همانجا به خودم گفتم این کتاب حتما باید ترجمه شود.»

مصاحبه با «مارسل دوشان» را به پیشنهاد دکتر شایگان ترجمه کردم

گلستان در ادامه تاکید کرد: «من هیچ کتابی را به سفارش ترجمه نکردم بلکه به پیشنهاد دوستانم ترجمه کردم. کتاب مصاحبه با «مارسل دوشان» را به پیشنهاد دکتر شایگان ترجمه کردم.

ایشان به من گفت کتاب مارسل دوشان را چند روز پیش در کتابخانه‌ام پیدا کرده‌ام، و می‌دانم تو او را خیلی دوست داری، حالا اگر مایل هستی و خودت هم دوست داری، آن را ترجمه کن. خلاصه هیچ‌وقت سفارش نگرفته‌ام.»

برای مترجم خواندن متون درجه‌یک کلاسیک لازم است

مترجم «اگر شبی از شب‌های زمستان مسافری» در ادامه‌ی این نشست در پاسخ به یکی از سوال‌های حاضرین مبنی بر این‌که لیلی گلستان به عنوان یک مترجم باسابقه، چه توصیه‌هایی برای مترجم‌ها و برای ترجمه‌ی هرچه بهتر متون دارد، پاسخ گفت: « قبل از این‌که شما زبان دومی را خیلی خوب بلد باشید، باید فارسی را خیلی‌خیلی خوب بلد باشید و برای این امر، باید کتاب‌های کلاسیک فارسی را زیاد خوانده باشید. شما نمی‌توانید بی‌آنکه بوستان سعدی، تاریخ بیهقی، سفرنامه‌ی ناصرخسرو، و این از این قبیل متون درجه‌یک فارسی را نخوانده باشید و تاثیر نگرفته باشید، مترجم خوبی باشید؛

> **قبل از این‌که زبان دومی را خیلی خوب بلد باشید، باید فارسی را خیلی‌خیلی خوب بلد باشید و برای این امر، باید کتاب‌های کلاسیک فارسی را زیاد خوانده باشید**

چنین چیزی هرگز امکان ندارد.»

گلستان همچنین بیان کرد: «کار مهم مترجم این است که سبک نویسنده را در بیاورد. شبی از شب‌های زمستان سخت‌ترین متنی بود که من ترجمه کردم چون قصه در قصه بود و هر قصه سبک خاص خودش را داشت.

من هروقت کتابی را ترجمه می‌کنم ده روز سعی می‌کنم هیچ کاری نکنم تا زمانی‌که از فضای آن سبک بیرون بیایم و وارد فضای سبک دیگری شوم. حفظ سبک نویسنده در ترجمه خیلی مهم است».

حضور یک نگاه ناظر بر کار ترجمه ضرورت دارد

مترجم «میرا»، در بخش دیگری از صحبت‌های خود در پاسخ به پرسش خبرنگار استقامت که از او درباره‌ی چرایی وجود ترجمه‌های غیرمنقح و نارسا در بازار ترجمه‌ی متون تئوری و پژوهشی پرسیده بود، بر نقش ناشرانی که در این امر اهمال می‌ورزند و سخت‌گیری لازم را ندارند تاکید کرد و گفت: «اگر ما در ترجمه، فارسی غلط و بد را می‌بینیم فکر نمی‌کنم این اشتباه متوجه‌ی مترجم باشد. شاید مترجم بد زیاد باشد، اما هیچگاه از خودتان پرسیده‌اید که چرا ناشر آن ترجمه‌ی بد را چاپ می‌کند؟ این ناشران هستند که سخت‌گیری نمی‌کنند، در حالیکه باید سخت‌گیری بکنند. آدمی که یک هفته پیش کلاس زبان فرانسه ثبت‌نام کرده از من کتاب درجه‌یک فرانسه می‌خواهد که ترجمه کند! خنده‌دار است! متاسفانه این آدم‌ها با همین دانش اندک در دنیای ترجمه در کشور وجود دارند».

وی در ادامه خاطرنشان کرد: «ناشران باید حتما ویراستار داشته باشند که اغلب آن‌ها ندارند و خیلی از مترجمین هم دوست ندارند که کار آنها ویرایش شود که اشتباه می‌کنند. من همیشه اصرار می‌کنم که یک نگاه دوم و ناظر کار مرا ببیند. ابوالحسن نجفی می‌گفت در هر چهار صفحه، حتما ده اشکال ترجمه باید پیدا شود و محال است که پیدا نشود! همه اشتباه می‌کنند. اینجاست که یک ویراستار باید باشد و مترجم باید خوشحال باشد اگر یک ویراستار کارش را ویرایش کند».

اعتماد مخاطب به گالری‌دار مهم‌ترین قانون گالری‌داری است

اما دیدار و گفت و گو با لیلی گلستان تنها بر وجه مترجمی او متوقف نشد و یکی دیگر از حاضرین در جلسه از او درباره‌ی تجربیات‌اش به عنوان یک گالری‌دار موفق نیز پرسید.

گلستان در پاسخ به سوال، با بیان این‌که خود را بیشتر یک گالری‌دار قدیمی می‌داند تا یک گالری‌دار موفق، بیان کرد: «من همیشه تا آن‌جا که توانایی داشتم گالری‌داری کردم و این‌که شما می‌گویید موفق هستم، حتما هستم. اما در این مسیر من هیچ‌گاه تجارت‌بازی در نیاوردم و همیشه یک نوع صداقت و راستی در برخورد با مخاطب‌هایم دارم. وقتی مخاطب به گالری من می‌آید، اصلا به این فکر نمی‌کنم که آمده یک چیزی بخرد و باید الان از جای خود بلند شوم و بازارگرمی کنم تا حتما یک چیزی به او بفروشم. و یا به اصطلاح به او بیندازم».

صاحب گالری گلستان افزود: «من همیشه سر جای خودم می‌نشینم و مخاطب است که به من مراجعه می‌کند نه من به او. همیشه مخاطب را راحت می‌گذارم که هرکار دلش می‌خواهد انجام بدهد. گالری، اول برای تماشا است و بعد برای خرید. از اینجاست که یک فضای قابل اعتماد به او دست می‌دهد و احساس امنیت می‌کند. اعتماد از هر چیزی مهم‌تر است».

وی همچنین وجود تسهیلات برای خرید از گالری گلستان را از دیگر عوامل اعتبار گالری دانست و گفت: «برای اعتبار بخشیدن به گالری از این نظر هیچ برنامه‌ریزی‌ای نکرده بودم. عقیده دارم این حق یک نفر با درآمد کارمندی است که بتواند یک نقاشی را خریداری کند و آن را برای خود داشته باشد».

گلستان همچنین بر کشف استعدادهای جوان تاکید کرد و گفت: «حق جوانان در گالری من خیلی محفوظ است. امروزه سپهری و محصص را همه می‌شناسند و لازم نیست من سعی کنم آنها را معرفی کنم. نقش مهم گالری‌دار این است که نقاش‌های دیگر را معرفی کند. من به پیشینه‌ی یک هنرمند کاری ندارم بلکه به اثر او توجه می‌کنم. باید راه را برای جوانی که هیچ پیشینه‌ای ندارد هموار کرد و برای او تبلیغ کرد و به آدم‌ها تلفن کرد که بیایند کارش را ببینند و باید کنیم تا او را به عنوان نقاش آینده معرفی کنیم.»

وی در ادامه‌ی صحبت‌های خود، بر استفاده از ظرفیت‌های هنرمندان شهرستانی نیز تاکید کرد و گفت: «بچه‌های شهرستان زیاد در گالری گلستان نمایشگاه می‌گذارند. کارهای شهرستان فوق‌العاده است فقط امکان دیدن آن‌ها وجود ندارد. من و گالری‌دارهای دیگر وظیفه داریم که این افراد را کشف کنیم و به جامعه‌ی هنری معرفی کنیم».

چهل سال است به غُر زدن عادت کرده‌ایم

در بخش دیگری از این نشست،

> **حق جوانان در گالری من خیلی محفوظ است. امروزه سپهری و محصص را همه می‌شناسند و لازم نیست من سعی کنم آنها را معرفی کنم. نقش مهم گالری‌دار این است که نقاش‌های دیگر را معرفی کند**

یکی از حضار با اعلام فاصله‌ی سوال خود از سوالات تخصصی جلسه، به کلیپی که از سخنرانی این بانوی مترجم دیده بود، اشاره کرد و پرسید: «فارغ از ابراهیم گلستان که پدرتان بوده است، شما خودتان مسیری را طی کردید که اکنون خانم گلستان هستید. با تمام ویژگی‌ها و مولفه‌های خاص خودتان. شما یک‌جا گفته بودید: ما از زندگی طلبکار نیستیم، ما به زندگی بدهکاریم و باید چیزی به آن بیفزاییم. منظور شما از این افزودن به زندگی چیست؟»

گلستان ضمن بیان این‌که کلیپ نام‌برده برای او دردسرساز بوده، پاسخ گفت: «افزودن به زندگی، انجام‌دادن کار خوب است که لازم نیست حتما با نوشتن کتاب و کشیدن نقاشی و حتی قرار نیست در حوزه‌ی فرهنگ و هنر باشد. کار خوب آن است که مثبت باشد و چیزی به خوبی‌های زندگی اضافه کند. ما در ۴۰ سال اخیر عادت کردیم که غُر بزنیم نه اینکه اعتراض کنیم. اما بهتر است سعی کنیم اعتراض را به شیوه‌ی درست آن انجام دهیم، یعنی غُر زنیم، چون با غر زدن هم حال خودمان بدتر می‌شود هم حال مخاطبین ما».

او افزود: «سعی کنیم کمی با ایثار و ملاطفت به اطراف نگاه کنیم. کمی خوش‌بین‌تر باشیم. در حالی‌که خیلی‌ها زود از تلاش خسته می‌شوند، اگر تلاش کنیم و خسته نشویم، حتما می‌توانیم. استمرار و کوشش در زندگی خیلی مهم است. اگر کاری را دوست دارید از آن دست بر ندارید. ما می‌توانیم مثبت باشیم اگرچه خیلی سخت است. خیلی سخت است انرژی گذاشتن بر روی کاری که خیلی راحت می‌تواند انجام پذیرد. چرا من باید ۱۲ بار برای یک کتابم به ارشاد بروم و سه ساعت برای کسی که حرف مرا نمی‌فهمد سخنرانی کنم؟ اما رفتم و شد.»

گلستان در ادامه تاکید کرد: «نمی‌شود همواره نشست و غُرزد که: نشد! برای هدفی که داریم باید بجنگیم و هزینه‌اش را هم باید بپردازیم که ما هم این هزینه را پرداخت کردیم. هرکس به نوعی در زندگی‌اش این هزینه را پرداخت کرده است.»

گفتنی است لیلی گلستان مترجم و نگارخانه‌دار ایرانی، و از جامعه‌ی نویسندگان و مترجمان ایران است. او دختر ابراهیم گلستان و فخری گلستان و خواهر کاوه گلستان است. او تا کنون کتاب‌های متعددی را ترجمه کرده که از جمله‌ی این ترجمه ها در حوزه‌ی ادبیات داستانی می‌توان به این موارد اشاره کرد: «قصه شماره ۳ - اوژن یونسکو»، «میرا - کریستوفر فرانک»، «تیستوی سبز انگشتی- موریس درئون»، «مردی که همه چیز همه چیز همه چیز داشت - میگل آنخل آستوریاس»، «بوی درخت گویا - گابریل گارسیا مارکز»، «مردی با کبوتر - رومن گاری»، «قصه‌ها و افسانه‌ها - لئوناردو دا وینچی»، «اوندین - ژان ژیرودو»، «بیگانه - آلبرکامو» و «اگر شبی از شب‌های زمستان مسافری- ایتالو کالوینو.» آبان ماه ۱۳۹۳ جایزه "نخل آکادمیک" شوالیه ادب و هنر فرانسه توسط سفیر دولت فرانسه در تهران به لیلی گلستان اهدا شد.

نگاهی به دو فیلم شاخص نئورئالیسم: زمین می‌لرزد و دزدان دوچرخه

سینمایی که بی‌مروت اما زیبا بود

مینا قاسمی

این ماجرای «تبدیل» انسان از شخص و شخصیتی، به شخص و شخصیتی دیگر همواره یکی از زیباترین و غم‌انگیزترین اتفاقات درونی بشر بوده است. آدم وا می‌ماند که چگونه در یک لحظه، چنین انقلاب عظیمی می‌تواند در بگیرد.

سینمای نئورئالیسم، بیش از آنکه سینمای واقع‌گرایِ راویِ رنج پس از جنگ جهانی دوم باشد، سینمای فرو ریختن آنیِ یک انسان است. آنی! درجا؛ نه به تدریج. و بیش از آنکه وضعیت حادّ انسانِ آن‌زمان در مواجهه با شرایط وخیم‌الحال اجتماعی و سیاسی‌اش باشد، اعتراض توام با خشم و بغضی بود که به سختی فرو خورده می‌شد.

در فیلم‌های نئورئالیسم، ویرانیِ دفعی بیش از هر چیز دیگری تکان‌دهنده است. تبدیل بی‌امانِ آشپزخانه و خانه به میخانه و خیابان، تبدیل کودک از طفل، به موجودی دست و پا گیر، تبدیل زن از الهه‌ای زندگی‌بخش به انسانی منزوی و تبدیل آن آدم، آدمی که به سن قابل اعتنایی از عمر خود رسیده و وقت تغییر و تحولات فکری و اعتقادی او دیگر گذشته، به آدمی دیگر، که به راحتی راه زوال اخلاقی و فکری در پیش می‌گیرد، گویی که راه جدیدی از خودکشیِ آدمی به دست می‌داد. در فیلمی که دسیکا ساخت، شخصیت اول، مردی‌که

> **سینمای نئورئالیسم بر خلاف صورت روغن‌اندود و لب‌های چاک خورده‌ی بر اثر گرسنگی و تشنگی‌اش، تنها سینمای فلاکت و زاری نبود. نمی‌توانست که باشد؛ چرا که توان فرو خوردن خشم خود را نداشت**

پشیزی اعتبار برای خرافات قائل نیست، یک‌دفعه تمام پول‌هایش را به پای یک فالگیر می‌ریزد و در فیلمی که وسکُنتی ساخت، از زبان شخصیت‌های فرعی و حتی ناامیدیِ شخصیت اصلی می‌توان فهمید که همگی از روحیه‌ی مقاومت دست کشیده، تسلیم روحیه‌ی جبرگرایی شده‌اند.

اما فیلم‌هایی که ذکر آن‌ها رفت، از مهم‌ترین فیلم‌های سینمای نئورئالیسم هستند: زمین می‌لرزد اثر لوکینو ویسکُنتی محصول سال ۱۹۴۸ است که گفته می‌شود یکی از سه‌گانه‌هایی است که وسیکُنتی خواهان ساختن آن‌ها بود که فقط موفق به ساختن یکی از آن‌ها شد. سه‌گانه‌ای درباره‌ی مسائل اقتصادی پس از جنگ کشاورزان، معدنکاران و ماهیگیران که زمین می‌لرزدِ او درباره‌ی ماهیگیران سیسیل است.

و فیلم مهم دیگر، دزدان دوچرخه اثر ویتّوریو دسیکا، محصول سال ۱۹۴۸ است که برخی منتقدان آن را مهم‌ترین فیلم بعد از جنگ می‌دانند. این فیلم در ایالات متحده مورد استقبال فراوانی قرار گرفت و جایزه‌ی اسکار سال ۱۹۴۹ را به عنوان بهترین فیلم به زبان خارجی از آن خود کرد که بعدها به فیلمی به عنوان مهم‌ترین منبع تقلید برای کارگردانان بدل شد.

با مراجعه و معاینه‌ی این دو فیلم مهم می‌توان دریافت که سینمای نئورئالیسم بر خلاف صورت روغن‌اندود و لب‌های چاک خورده‌ی بر اثر گرسنگی و تشنگی‌اش، تنها سینمای فلاکت و زاری نبود. نمی‌توانست که باشد؛ چرا که توان فرو خوردن خشم خود را نداشت. نئورئالیسم با پشت‌پا زدن به هرچه داستان و طرح و شاعرانگی و کسی به اسم هنرپیشه و چیزی به نام صحنه و استودیو بود، پایوسِ واقع‌گرایی بود. تا حدی که ویسکُنتی حتی لهجه‌ی بومی ماهیگیرانِ دهکده‌ی آسی ترتسا را در «زمین می‌لرزد» عوض نکرد. اصلا مهم نبود که ایتالیایی‌ها ذره‌ای از صحبت‌های مردمان بومی را می‌فهمند یا نه. اصلا مهم نبود. دسیکا نیز زمانی‌که دزدان دوچرخه را ساخت بازیگر نقش اول خود را از یکی از کارگران ساده‌ی کارخانه انتخاب کرد. چه کسی اهمیت می‌داد که ریچی بازیگر هست یا نه؟!

نئورئالیسم هیچ رفتار مسالمت‌آمیزی پیش نمی‌گرفت. در این فیلم‌ها حتی طبیعت نیز به تو زخم کاری می‌زند. در دزدان دوچرخه باران چه شباهتی به رحمت داشت؟ یا مگر دریا در زمین می‌لرزد چقدر از خود معرفت نشان داد؟

سینمای نئورئالیسم بی‌شک سینمای بی‌مروت اما به شدت زیبایی بود.

رویداد

«رودکی» دل به آواز کُر فلوت تهران می‌سپرد؛

وقتی امید به موسیقی برمی‌گردد

گروه فرهنگ و هنر – گروه «کر فلوت تهران» از مجموعه‌های مطرح موسیقی کلاسیک در کشورمان تازه‌ترین کنسرت خود را در چارچوب اولین روز از برگزاری سی و سومین جشنواره موسیقی فجر اجرا کرد.

تازه‌ترین کنسرت گروه «کر فلوت تهران» به سرپرستی فیروزه نوایی و رهبری سعید تقدسی شامگاه چهارشنبه ۲۰ دی در تالار رودکی تهران میزبان مخاطبان سی و سومین جشنواره موسیقی فجر بود.

در این کنسرت که با استقبال خوب مخاطبان و هنرمندان رو به رو شده بود، قطعاتی از موتزارت، ویوالدی، برامز، ادواردگریک، چایکوفسکی، بورن، دی وراک و حشمت سنجری برای مخاطبان اجرا شد. این در حالی است که گروه پس از اجرای این آثار قطعه ای از اشتراوس را به عنوان قطعه «بیز» با همراهی مخاطبان اجرا کردند. حین اجرای این قطعه بود که مخاطبان در هنگام ترجیع‌بند با کف‌زدن گروه را همراهی کردند.

به گزارش مهر فیروزه نوایی قبل از پایان برنامه و اجرای این قطعه گفت: «اگر خسته نشدید به عنوان قطعه بیز همانند سال گذشته اثری از اشتراوس را با همکاری شما عزیزان اجرا می‌کنیم.»

گروه «کر فلوت تهران» به سرپرستی فیروزه نوایی و رهبری سعید تقدسی در سال ۹۲ تاسیس شد اما با توجه به نوپا بودن این نوع ارکستر در فضای موسیقی کشور و رعایت اصول استاندارد اجرایی و مدیریتی با استقبال نوازندگان فلوت کشور روبه رو شد. تعداد اعضای این گروه در حال حاضر ۵۳ نفر است که هر یک با برنامه‌هایی مشخص فعالیت‌های اجرایی متعددی در پرونده هنری خود دارند.

بی‌مناسبت نیست اگر توضیح دهم که خبر برگزاری کنسرت توسط گروه کر فلوت تهران از آنجا برایمان جالب شد که فیروزه نوایی چندی پیش به دعوت آموزشگاه موسیقی بتهوون و محمد خسروی‌دانش برای برگزاری مسترکلاس به کرمان آمده‌بود، که استقامت در همان سفر موفق شد با او گفت و گو کند.

او در این گفت و گو از دغدغه‌هایش در مورد وضعیت پرآشوب موسیقی در ایران گفت و از امیدهایش برای بازسازی این وضعیت. یکی از نشانه‌های امیدواری او هم با وجود این هم غصه، تاسیس همین گروه «کر فلوت تهران» به همراه همسرش سعید تقدسی بیان شد.

این بانوی نوازنده‌ی ایرانی در آن گفت و گو با اشاره به اینکه محل زندگی‌اش اکنون دیگر ایران نیست و حتی اگر هم بخواهد نمی‌تواند به ایران بازگردد، گفت:« من هر وقت به ایران بیایم به عنوان میهمان می‌آیم» و ادامه داد: «تنها وظیفه‌ی خودم را کار کردن با بچه‌های کر فلوت می‌دانم و اگر شانسی باشد در شهرستان‌های مختلف یا تهران هم مستر کلاس برگزار می‌کنم. هم من و هم همسرم سعید تقدسی احساس می‌کنیم ۴۰ سال اینجا نبوده‌ایم و به جوان‌ها این ۴۰ سال را بدهکاریم و فقط سعی ما در این است که این ۴۰ سال را جبران کنیم و هرچه بلدیم بیاموزیم کما اینکه با بچه‌های کر فلوت سه سال رایگان کار کردیم.»

حالا شنیدن خبر برگزاری این کنسرت، که گویا بنا به شنیده‌ها با استقبال مخاطبین همراه بوده، بسیار مسرت بخش است چرا که نشان می‌دهد، تلاش‌های این بانوی هنرمند و همسرش می‌تواند به تحقق بپیوندد. ما فکر می‌کنیم: تنها تلاش این زوج نوازنده نیست که به ثمر می‌نشیند بلکه جوانه‌های امید ایشان است که به بار نشستنش را به ما نوید می‌دهد. آنها ثابت کرده‌اند که شاید قبل از هر کار و تلاشی، موسیقی و هنر این مرز و بوم نیازمند روح امیدی است که به آن دمیده شود.

از ۲۲ ام تا آخر دی ماه برگزار می‌شود

«آرزوهایت را باور داشته باش» در نگارخانه دیبا

گروه فرهنگ و هنر – نگارخانه دیبا از روز جمعه ۲۲ دی ماه میزبان مجموعه آثاری با این عنوان است: «آرزوهایت را باور داشته باش».

این آثار که شامل نقاشی‌های نیلوفر درویش‌زاده می‌باشد، تا اول بهمن ماه بر دیوارهای گالری دیبا در انتظار مخاطبین این هنر تجسمی خواهند بود.

علاقه‌مندان به هنر نقاشی می‌توانند برای تماشای آثار نیلوفر درویش‌زاده تا پایان نمایشگاه همه روزه (به جز شنبه‌ها) از ساعت ۵ بعد از ظهر تا ۹ شب در گالری دیبا به آدرس خیابان شریعتی کوچه شماره ۱۹ حضور یابند.